

مذطق تبعیّت

عقلانیت و حیانی و خروج از اشعری گری

مجموعه فلسفه و دین | ۵ |

www.ketab.ir



انتشارات حکمت

سرشناسه: غفاری، حسین، ۱۳۳۴-

عنوان: منطق تبعیت: عقلانیت و حیانی و خروج از اشعری‌گری

نویسنده: حسین غفاری

مشخصات نشر: تهران: حکمت، ۱۴۰۱

مشخصات ظاهری: ۳۲۷ صفحه

شایک: 978-964-244-224-9

وضعیت فهرست‌نویسی: فیا

موضوع: سروش، عبدالکریم، ۱۳۲۴... -- نقد و تفسیر

موضوع: سروش، عبدالکریم، ۱۳۲۴... -- دانش و ارزش: پژوهشی در ارتباط علم و

اخلاق: اخلاق علمی... واقع بین -- نقد و تفسیر

موضوع: سروش، عبدالکریم، ۱۳۲۴... -- چه کسی میتواند مبارزه کند؟ -- نقد و تفسیر

موضوع: فلسفه اسلامی، Islamic philosophy

موضوع: اخلاق، Ethics

موضوع: علوم -- جنبه‌های اخلاقی، Science -- Moral and ethical aspects

موضوع: شیعه، Shi'ah

موضوع: ایدئولوژی، Ideology

رده‌بندی کنگره: BBR۱۴

رده‌بندی دیویی: ۱۸۶/۱

شماره کتاب: ۸۷۸۱۵۰۳ ملی



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران



انتشارات حکمت

www.ketaboo.ir



انتشارات حکمت

www.hekmat-ins.com • info@hekmat-ins.com • hekmatpub • 09394402251

نشانی دفتر و فروشگاه مرکزی: تهران، خیابان انقلاب، ابتدای ایوریخان، شماره ۹۴
کد پستی: ۱۳۱۵۶۹۴۱۸۸ • تلفن: ۶۶۴۶۱۲۹۲ / ۶۶۴۱۵۸۷۹ • نمایی: ۶۶۴۰۶۵۰۵

© (کلیه حقوق محفوظ و مورد انتشارات حکمت است) تکثیر، انتشار و بازنویسی این اثر یا قسمتی از آن به هر شیوه (از قبیل چاپ، فتوکپی، اسکن و تصویربرداری) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

www.ketab.ir

دکتر حسین غفاری

نویسنده:

(عضو هیئت علمی گروه فلسفه دانشگاه تهران)

hghafari@ut.ac.ir

حسن کریمزاده

طراح جلد:

اول/۱۴۰۱ شمسی/۱۴۴۳ قمری

نوبت چاپ:

۱۲۰۰ نسخه

شمارگان:

۹-۲۲۴-۲۴۴-۹۶۴-۹۷۸

شابک:

مؤسسه فرهنگی هنری حکمت

حروفچینی و صفحه آرایی:

شرکت چاپ و نشر کیمیای حضور

چاپ و صحافی:



۱۵۰۰۰۰ تومان

فهرست

۹	فهرست تفصیلی
۱۵	مقدمه
۴۱	۱. چرا باید کسی بتواند مبارزه کند؟
۶۵	۲. عقلانیت و حیانی و خروج از اشعری گری
۸۵	۳. اخلاق علمی و قرآن
۱۰۱	۴. تبیین نظریه فطرت در پرتو غایت‌مندی سازمند طبیعت
۲۵۹	۵. حسن و قبح عقلی در مکتب تشیع
۲۸۹	۶. ایثار و فداکاری در اسلام و ماتریالیسم
۳۱۵	کتاب‌شناسی
۳۱۷	نمایه

مقدمه

«... أَفَنُيْهِدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يُهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ» (یونس: ۳۵)، (آیا آن کس که خود به سوی حق هدایت می کند سزاوارتر به تبعیت است، یا آن کس که چون خود هدایت نیافته است - نمی تواند هدایت گر به حق باشد مگر اینکه دیگری او را هدایت کند، چگونه حکم می کنید؟).

تبعیت، یعنی پیروی کردن عملی از فرمان یک شخص و فرمانده، در زندگی خصوصی یا عمومی و اجتماعی، در یک طرح اقتصادی یا در یک دسته نظامی و یا در سطح کلان رهبری اجتماعی، همچنین تبعیت می تواند نسبت به یک ایده و اندیشه ناظر به هدف گذاری خاص در مسیر زندگی فردی و اجتماعی باشد و البته این ایده و اندیشه می تواند توسط یک فرد یا مبدأ بیرون از وجود آدمی ابراز شده باشد یا در درون عاطفه ها و تودرتوی پنهان وجود او نهفته باشد. در هر حال چون «تبعیت» عملی آگاهانه است باید اراده شخصی فرد تابع، به طور مستقل منشأ حرکات تابعانه او بوده باشد.

در همه اشکال تبعیت، سؤال واحد این است که چرا انسان که یک واحد مستقل وجودی است «باید» از دیگری، خواه شخص باشد یا ایده و

اندیشه، فرد باشد یا جامعه، مادی باشد یا معنوی، درونی باشد یا بیرونی، پیروی و تبعیت کند. ساده‌ترین پاسخ ممکن این است که بگوییم شخص تابع توسط نیروی قاهره و مسلط شخص یا شیء متبوع به دنبال او کشیده می‌شود، مانند ده‌ها دستگاه واگن قطار که توسط نیروی مسلط و غیرقابل مقاومت لوکوموتیو، به دنبال آن کشیده می‌شود. در انسان که دارای اراده و اختیار است می‌تواند این نیروی قاهره، تیزی شمشیر و نیروی سلاح کشنده‌ای باشد که در دست فرد مسلط و متبوع است و همچون نیروی غیرقابل مقاومت لوکوموتیو، مقاومت اراده شخص تابع را درهم شکسته و او را همچون شیء بی اختیار به دنبال خود بکشاند. پدیده‌ای است که در این گونه موارد صحبت از «منطق» یعنی سازوکار عقلانی، برای تبعیت کاری بیهوده بوده و به جای آن باید از «مکانیسم» یعنی نظام تأثیر و تأثر فاعلی اشیاء بر یکدیگر سخن گفت.

می‌توان سخن را تلطیف کرده به جای توسل به علل فاعلی بیرونی حاکم بر اراده آدمیان که منافعی با اختیار و اراده آنها باشد به نوعی کشش و میل درونی در باطن نفوس انسان‌ها قائل شد که مشوق و مولّد رفتارهای خارج از منافع شخصی، و در نتیجه تابع خواست‌ها و امیال و اراده‌های معطوف به غیر او می‌باشد.

همه انسان‌ها گاهی اوقات به افراد ضعیف و بی‌پناه کمک می‌کنند و از اموال خود یا وقت و امکانات خود برای بهبود احوال آنها و به نفع آنها و نه به نفع شخصی خود، مصرف و هزینه می‌کنند، این نوعی تبعیت از غیر و اراده معطوف به منافع غیر است؛ عاطفه می‌تواند به عنوان عامل ناشناخته درونی، توجیه‌گر این گونه تبعیت از غیر باشد.

بالاخر از عاطفه، عشق، سلطان توجه به غیر و تبعیت از غیر، حتی تا مرز فناء در معشوق است. عاطفه و عشق اگرچه به عنوان محرکات درونی، انسان

را از توسل به جبر مکانیکی و یا ترس از عوامل بیرونی رهایی می‌بخشند ولی به نوبه خود نقش عنصر عقلانیت را در تبیین رفتار انسانی ضعیف و بلکه به کلی محو و نابود می‌سازند و هرگونه کلیت‌بخشی و الگوگیری اخلاقی از رفتار دیگران را فاقد پشتوانه منطقی معرفی می‌کنند. یعنی بهترین رفتارهای اخلاقی هر یک از افراد جامعه، چنانچه از یک پشتوانه منطقی قابل قبول برخوردار نباشد، برای سایر افراد، صرفاً به‌عنوان سلیقه شخصی دیگری و همانند ذوق‌های آشپزی خواهد بود. در این صورت حتی اگر به فرض، دستیابی به الگویی عام برای رفتار روانی و عاطفی آدمی امکان‌پذیر باشد، تا زمانی که این قالب‌های عاطفی دارای الزامات منطقی و عقلانی غیرقابل انکار برای نوع انبسان نباشد حداکثر به معنای معرفی یک نوع اکوسیستم روانی در مورد این نوع از جانوران خواهد بود که ولو در همدلی و همسان‌سازی اجتماعی نقش داشته باشد ولی کوچک‌ترین دلالت ارزشی و وجودشناسانه، نه در افراد نسبت به یکدیگر و نه در نوع آدمی نسبت به سایر جانوران نخواهد داشت و هرگونه مفهوم ارزشی و قضاوت اخلاقی و رفتار متعالی و مقدس، برای همیشه جایگاه خود را در فرهنگ انسانی از دست خواهد داد.

مسئله عشق نیز اگرچه، هم در میان انسان‌های معمولی و هم در بین عرفا و شعرا و هنرمندان، جایگاه والایی دارد ولی هنوز بدون استمداد و بهره‌گیری از یک منبع معرفتی، به تنهایی نمی‌تواند به‌عنوان مبنای منطقی برای توجیه‌پذیری تبعیت محسوب شود و اگرچه خصوصاً در فرهنگ دینی و عرفانی عشق از موقعیت ویژه‌ای در تقرب و نیل به شهود مقام الهی برخوردار است اما با توجه به ماهیت غیر مفهومی و بسیط آن که از سنخ انرژی و شور و حرکت است، قابلیت تبیین منطقی حرکت عاشق به سمت معشوق را، از منظر دیگران، نداشته و از تبیین منطقی مقصد یا مقصدها به گونه‌ای که در

دیگران امکان منطقی بازسازی و الگوبرداری از آن را ایجاد کند عاجز است؛ و نمی‌تواند رفتار شخص عاشق را نسبت به معشوق حتی برای خود وی به طور عقلایی - و نه عاطفی - تبیین نماید. باید دانست که عمده تعریض‌ها و خرده‌گیری‌های عرفا به حکما و عقلا در نداشتن شهود باطنی است که از مقوله معرفت محسوب می‌شود نه حرکت.

جناب حافظ (قدس سره) می‌فرماید:

وصف رخساره خورشید ز خفاش می‌پرس
که در این آینه صاحب‌نظران حیرانند

آنچه خفاش فاقد آن است چشم دیداری است و نه ضعف و ناتوانی رفتاری. «شهود» ذاتاً به عشق ربطی ندارد و از مقوله بینش است، منتهی بینش وجودی نه مفهومی، و سالک به اصطلاح غیر مجذوب و فاقد جاذبه‌های عاشقانه، نیز اگرچه با دشواری‌های بسیار و تحمل مشقات فراوان روبه‌روست ولی بالاخره از راه تبعیت از قوانین عقل و شرع، و مخالفت با خواهش‌های نفسانی و عبور از تعینات و حجب ظاهری، بالاخره به شهود مستقیم و غیرذهنی از حقایق نایل می‌شود. سالک و عارف واجد شهود، واجد معرفت و بینش معنوی است که البته از راه‌های متعارف ادراکات اکتسابی و مفهومی حاصل نشده است ولی به حکم اینکه نوعی معرفت است سالک را در طی طریق و پیمودن مسیر سعادت راهنمایی می‌کند و او می‌تواند به موجب این بینش به دیگران نیز ارائه طریق نماید اگرچه کیفیت حصول آن چون شخصی است قابلیت تعمیم به عنوان یک روش تعلیمی عمومی را ندارد.

ولی عشق یا جذبه که محرک درونی حرکت است فی نفسه یک قوه محرکه است که از ناحیه خداوند و معشوق بیرونی بر جان و قلب عاشق تابیده و

او را مستخر خود ساخته است، و از همین رو شخصی است و قدرت تبیینی و منطقی نسبت به دیگران ندارد، اگرچه توان و پویایی و همت‌افزایی آن با هیچ منطقی قابل قیاس نیست. عاشق از آن جهت که عاشق است نمی‌تواند به دیگران راه معرفی کند و یا پیروی از خود را به آنها توصیه کند و یا صحت حرکت خود را برای آنها مدلل سازد، مگر اینکه در مقام عقلانیت و منطق و تبیین فراگیر فعل خود درآید.

سخن ما اکنون در تبیین مسئله تبعیت از غریزه و صدور حرکت به واسطه محرکات شخصی و غریزه‌های جسمی و حیوانی نیست و حتی چنان‌که گفتیم بالاترین محرک‌های درونی انسانی یعنی عشق، نیز نمی‌تواند الگوی مناسبی برای تبعیت انسانی باشد زیرا در این موارد طبیعت و غریزه، مطلوب عینی خود را با اهرم فشارهای جسمی غرایز بر ما تحمیل می‌کند و اراده حیوانی تحت سلطه غرایز او قرار دارد.

مقصود ما تبعیت از آراء و اهواء و ایده‌ها و اندیشه‌ها و فرامینی است که غالباً چون مغایر با منافع شخصی و غرایز حیوانی و طبیعی ماست، ناگزیر باید مبدأ دیگری برای پیروی از آنها جست‌وجو کرد یعنی انسان در این موارد از طریق انتخاب و اختیار آگاهانه و با تصمیمی اخلاقی و انسانی خود را ملزم به تبعیت از راه و طریق ارائه‌شده، چه از درون خود و یا از پیرامون خود نماید.

اگر از فشار فاعل‌های مکانیکی و جبری، بیرونی و درونی (عواطف و امثال آن) که از قبیل هل دادن و کشانیدن است تا راه رفتن اختیاری صرف‌نظر کنیم تنها راه «عمل» یا تبعیت برای انسان، راهی است که دستگاه فکر و اندیشه و علم و عقل وی در هر مورد پیشنهاد می‌کند، زیرا انسان یک فاعل علمی است و نرود جز به همان ره که عقلش و علمش به او می‌گویند.